

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com

اصلاح طلبی مرفی، محافظه کاری عملی



رضا علیمانی

شماره مقاله : ۱۰۲۳

تعداد صفحه : ۵

آخرین بررسی : ۸۷/۰۹

تاریخ تمریر : ۱۳۸۷

www.shandel.org

موضوع : مرز اصلاح طلبی و محافظه کاری کجاست؟

اصلاح طلبی حرفی، محافظه کاری عملی

"آندرو وینسنت" در کتاب "ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی"، محافظه کاری را نوعی ایدئولوژی تعریف کرده است. اما به رغم این تعریف از محافظه کاری و تعاریف مشابه موجود و ارائه شده در سایر کتب کلاسیک سیاست، در ایران اما محافظه کاری کمتر به مفهوم ایدئولوژی به کار می‌رود. در یک تعریف و کاربرد ایرانی از دو مفهوم محافظه کاری و اصلاح طلبی باید گفت که می‌توان این دو مفهوم را در سه حوزه متفاوت و مجزای "روانی - رفتاری"، "استراتژی" و "هدف و آرمان" تعریف کرد. در ادامه و به قصد تشریح بحث، شرحی مختصر از چگونگی طرح محافظه کاری و اصلاح طلبی در این سه حوزه بیان می‌شود.

در حوزه "روانی - رفتاری"، محافظه کاری به گونه‌ای شخصیت، روحیه و رفتار اطلاق می‌شود که تمایل چندانی به ایجاد تغییر و ریسک‌پذیری در عملکرد ندارد. این روحیه و شخصیت بیشتر به دنبال دست نخورده و بکر باقی نگاه داشتن وضعیت موجود است. در این دیدگاه، افراد محافظه کار خود گرایش موجود را به نوعی تمایل طبیعی انسان‌ها برای حفظ وضع موجود و بقا و استمرار زمانه گذشته در آینده و پرهیز از بروز تغییر می‌دانند و توجیه می‌کنند.

گذشته از این تعریف از محافظه کاری و به قصد انجام مقایسه‌ای تطبیقی اما باید تعریفی از اصلاح طلبی در این حوزه ارائه داد. اصلاح طلبی در حوزه "روانی - رفتاری" به موجود بودن نوعی روحیه نوجویانه و نوگرایانه در افرادی که دیدگاه‌هایی انتقادی نیز به پدیده‌ها و وضعیت پیرامون خود در جامعه دارند، اطلاق می‌شود.

در حوزه "استراتژی"، محافظه کاری عمدتاً در پی استفاده از کم هزینه‌ترین روش‌های موجود برای انجام کمترین تغییرات در سطح و ساختار است. در این حوزه، محافظه کاری با پیگیری کمتر و ابعاد عملی محدودتری همراه است. اما اصلاح طلبی در حوزه استراتژی در نسبت و مقایسه با محافظه کاری

رفتار و رویه‌ای پیگیرانه‌تر و مستمرتر دارد و به دنبال دربرگیری ابعاد وسیع و بیشتری از تغییر است. چنین اصلاح طلبی به تکرار و تجربه پیگیرانه شیوه‌ها و تاکتیک‌های مختلفی برای رسیدن به مقصود و هدف اصلاح طلبانه خود متوسل می‌شود.

به قول عامیانه، چنین فردی را اگر از در برانی باز هم از پنجره به درون باز می‌گردد و تا به هدف نرسد، آرام و قرار نمی‌گیرد. البته در حوزه استراتژی، اصلاح طلبی عمدتاً با استراتژی‌های انقلابی مقایسه می‌شود. استراتژی‌هایی انقلابی که به دنبال کاربرد روش‌های رادیکال‌تر و قاطعانه‌تر و چه بسا همراه با کاربرد و اعمال خشونت رخ می‌کند.

در حوزه "هدف و آرمان"، محافظه کاری به دنبال دفاع از نظمی ویژه و در واقع نظم مستقر است. در این حوزه دید محافظه کاری می‌تواند انواع چپ (دولت‌های کمونیستی) و راست داشته باشد. هدف و آرمان محافظه کارانه، هدف و آرمانی است که جز به فراتر از رفرم‌های محدود، که شاکله و ساختار نظم مستقر را به هم نمی‌ریزد، نمی‌اندیشد. اما اصلاح طلبی در حوزه هدف و آرمان به دنبال ایجاد تغییرات جدی در نظم موجود و مستقر است و هرچند نظم مستقر فرو نمی‌پاشد، اما به انجام اصلاحاتی کیفی‌تر و ماندگارتر در ساختار این نظم اقدام می‌کند.

جدای سه حوزه‌ای که شرح آن در بالا آمد می‌توان محافظه کاری و اصلاح طلبی را در حوزه‌های مختلفی همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ و حتی خانواده نیز تعریف کرد. محافظه کاری و اصلاح طلبی در هر کدام از این حوزه‌ها نیز کاربرد و مفهومی مجزا و متفاوت دارد. مثلاً در حوزه خانواده، وجود روحیه پدرسالارانه را باید نوعی محافظه کاری محسوب کرد.

در اینجا لازم است که به ترکیب متعارض (پارادوکسیکال) اصلاح طلبی و محافظه کاری در سه حوزه "روانی - رفتاری"، "استراتژی" و "هدف و آرمان" در عالم واقعیت و عرصه عمل سیاسی اشاره کرد. به عنوان مثال فرد و یا جریانی می‌تواند از روحیه‌ای محافظه کارانه در حوزه استراتژی برخوردار باشد و... یا مثلاً در زاویه‌ای دیگر، یک فرد می‌تواند استراتژی اصلاح طلبانه، اما آرمان و هدف محافظه کارانه داشته باشد.

اما اگر بخواهیم از حوزه نظری خارج شده و نیم‌نگاهی نیز به مسایل مشخص و عینی در یک دهه اخیر جامعه خود داشته باشیم و بر مبنای این نگاه مرزی میان اصلاح طلبی و محافظه کاری بکشیم، به نظر می‌رسد که می‌توان این مرز را در این نقطه تعریف کرد: ترجیح و اولویت بخشی به مصالح و نظم مستقر در مقابل منافع جمعی و جامعه مدنی. این اولویت بخشی البته در زمانی بروز پیدا می‌کند که این دو مساله با یکدیگر تعارض پیدا کنند.

مثال روشن برای شرح این مدعا را می‌توان در برخورد دولت اصلاح طلب خاتمی با قتل‌های زنجیره‌ای و برگزاری انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم مشاهده کرد. در داستان افشای قتل‌های زنجیره‌ای، دولت اصلاح طلب ملی و جمعی را بر مصلحت حاکمیت ترجیح داد. اگرچه به گمان من این ترجیح و انتخاب در درازمدت هم به نفع طبقه قدرت نیز باید تلقی شود.

اما در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری پیشین، دولت اصلاح طلب که تاکید داشت انتخابات غیررقابتی برگزار نخواهد کرد، خود تن به برگزاری انتخاباتی داد که در نتیجه آن آقای هاشمی رفسنجانی به خدا شکایت برد و آقای کروبی آن نامه‌ها را درباره آن نوشت و آن سخنان را به زبان آورد. بدین ترتیب بود که در جریان برگزاری این انتخابات، مصالح نظم مستقر و موجود بر منافع مردم و جامعه مدنی ترجیح داده شد. در اینجا است که مرز میان اصلاح طلبی و محافظه کاری به خوبی قابل درک است.

همچنین در زاویه دیگر می‌توان اشاره‌ای اجمالی به حوزه اقتصاد و مدیریت اجرایی کشور اشاره کرد که اصلاح طلبان سیاسی ایرانی در این حوزه به شدت محافظه کارانه عمل کردند. نوع مدیریت اصلاح طلبان و رفتار و عملکرد آنان در رابطه با مساله رانت، امتیازات شغلی و... تفاوتی جدی و معنادار با نگاه و خواست جناح و جریان مقابل آنان نداشت و لذا اصلاح طلبی در حوزه مدیریت، حضوری پررنگ از خود به نمایش نگذاشت.

همچنین در رابطه با برخی عملکردهای مسوولین وزارت کشور وقت در جریان برگزاری انتخابات مجلس ششم و معرفی منتخبان واقعی انتخابات در تهران و اراک و... مرز میان اصلاح طلبی و محافظه کاری مخدوش شد. از دولت اصلاح طلب که بگذریم، در عملکرد مجلس اصلاح طلب هم مخدوش شدن چنین مرزی را به خوبی می‌توان شاهد بود. مثلاً ریاست مجلس ششم در جریان ماجرای بازداشت آقای لقمانیان، نماینده همدان در مجلس روحیه

و رویه‌ای اصلاح طلبانه از خود به نمایش گذاشت.

بدین ترتیب برای نتیجه‌گیری باید گفت: به این دلیل که همواره در بسیاری از جوامع گرایش‌های محافظه کارانه از رسانه و حریم اطلاع‌رسانی بیشتری برخوردار هستند، همواره فضا سازی علیه "انحراف به چپ" بیشتر از "انحراف به راست" است و نسبت به "خطر غلتیدن محافظه کاری به دامن انقلابی‌گری" بسیار بیشتر از نقطه مقابل آن یعنی "خطر غلتیدن اصلاح طلبی به دامن محافظه کاری"، هشدار داده می‌شود. این در حالی است که در واقع امر، گاه، هزینه‌هایی که انحراف به راست در عرصه سیاست در یک جامعه ایجاد می‌کند، بسیار بیشتر و چه بسا ماندگارتر خواهد بود. اثراتی که در نتیجه آن، امکان انجام تغییرات اصلاح طلبانه نیز به حداقل می‌رسد.

در اینجاست که می‌توان به مسأله مهم تفکیک رفتار و سخن در تعریف دو مفهوم اصلاح طلبی و محافظه کاری، توجه‌ای خاص و ویژه داشت. حقیقت این است که صداقت اصلاح طلبی را باید در انطباق سخن و رفتار بر یکدیگر جستجو کرد. در فضای سیاسی کنونی جامعه ایران، به خصوص در آستانه برگزاری انتخابات مهم ریاست جمهوری دهم، متأسفانه تنها به اصلاح طلبی در گفتار توجه و تأکید فراوان می‌شود و در مقابل، به نتیجه حاصله از پارادوکس شگفت‌انگیز اصلاح طلبی در گفتار و محافظه کاری در رفتار دقت کافی نمی‌شود، و جالب اینجاست که گاه حتی این پارادوکس با سماجت فراوان پنهان شده و به حاشیه عرصه عمل سیاسی رانده می‌شود.

این در حالی است که در بحث انتخابات ریاست جمهوری، باید توجه داشت که عرصه ریاست بر قوه مجریه برخلاف دو قوه دیگر یعنی مقننه و قضاییه که در پی تقنین و یا داوری هستند، عرصه عمل و رفتار است. در این عرصه، مرز اصلاح طلبی و محافظه کاری نیز باید با متر و معیار عمل و رفتار سنجیده شود و نه با معیار گفتار و سخن. کلام آخر اینکه "اصلاح طلبی حرفی" و "محافظه کاری عملی" هزینه زیادی را بر آینده جامعه تحمیل خواهد کرد اگر همچنان به حاشیه عرصه عمل سیاسی رانده شود.